

وضعیت دفاع دام‌گستری در حقوق کیفری آمریکا، فرانسه و ایران*

- حسنعلی مؤذن‌زادگان^۱
- عباس حسنی^۲

چکیده

دام‌گستری به معنای توسل مقامات قضایی به تحریک، فریب، دسیسه، نیرنگ و حيله در وقوع یا اثبات جرم می‌باشد. برخی اوقات مقامات قضایی در مسیر کشف جرایم یا محکوم نمودن مجرمان سابقه‌دار با بن‌بست مواجه می‌شوند؛ زیرا استفاده از شیوه‌های سنتی و روشمند برای کشف یا اثبات برخی جرایم موجب نافرجامی و ظایف قانونی مقامات قضایی می‌گردد. بنابراین از روشهایی استفاده می‌کنند که هر چند آنها را به هدفشان در کشف یا اثبات جرایم می‌رسانند، از لحاظ انصاف و منطقی حقوقی چندان صحیح به نظر نمی‌رسند. دفاع دام‌گستری که عاملی به نفع متهم می‌باشد، در دو بُعد وارد عمل شده و استفاده از این روشها را مجاز نمی‌شمارد. بررسی و تحلیل این دو بُعد، چگونگی این دفاع نسبتاً جدید در حقوق کیفری ایران را مشخص می‌کند و با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۳.

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (moazenadegan@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (amirabbas.hasani88@yahoo.com).

توجه به فقدان این موضوع در قوانین و رویه قضایی و دکتین ما، قانون گذاران را به سمت ایجاد تضمینات کامل و کافی نسبت به این مسئله سوق می دهد. واژگان کلیدی: دام گستری، مسئولیت کیفری، مشروعیت دلیل، شأن مقام قضا، مقامات قضایی، کشف و اثبات جرم.

مقدمه

با توجه به پیچیده تر شدن جرایم و بالا رفتن هوش و درایت مرتکبان جرم، به ویژه مجرمان سابقه دار، مقامات قضایی با سختی و دشواری نسبی روبه رو هستند؛ زیرا شیوه های سنتی اثبات و کشف جرم، توانایی رویارویی با این گونه جرایم و مجرمان را ندارند. از این رو ممکن است مقامات قضایی از شیوه هایی استفاده کنند که نه تنها با مهم ترین وظیفه آنها یعنی پیشگیری از جرم متعارض است، بلکه موجب تنزل شأن و منزلت آنان در جامعه هم می گردد.

یکی از این شیوه ها توسل به دام گستری در مرحله وقوع جرم یا اثبات آن است. بدین ترتیب که مقامات قضایی مبادرت به ترسیم طرح و نقشه جرم برای شخص مظنون به ارتکاب جرم می نمایند و با تحریک و اغفال، وی را به سوی ارتکاب جرم سوق می دهند. این شیوه همچنین برای جمع آوری دلیل، در موارد فقد ادله کافی علیه متهم به کار گرفته می شود.

هرچند این شیوه ها در کشف و اثبات جرایم بسیار مؤثرند، به کارگیری آنها همواره با چالش مشروعیت روبه روست و منافی اراده آزاد افراد و حقوق قانونی آنها به نظر می رسد. بر همین اساس در ارزش اثباتی دلایل حاصل از دام گستری برای محکوم نمودن متهم، جای تردید است.

در نظام های کیفری مختلف نیز رویکردی واحد و تثبیت شده نسبت به این دفاع وجود ندارد، به طوری که در برخی کشورها وسعت اختیارات مقامات قضایی در حدی است که دفاع دام گستری را از جانب متهم در هیچ یک از مراحل ایجاد جرم و تحصیل دلیل نمی پذیرند و در برخی دیگر دیدگاهی کاملاً متفاوت نسبت به دیدگاه اول وجود دارد و دام گستری به عنوان یک دفاع به نفع متهم پذیرفته شده است. برای نمونه در آیین دادرسی کیفری آلمان، دام گستری فقط یک فاکتور مخففه در

تعیین مجازات متهم است و یک دفاع، مانند آنچه که در حقوق برخی کشورها وجود دارد، به شمار نمی آید. بنابراین مدل و معیاری در مورد این مسئله، در حقوق این کشور ارائه نشده است، جز اینکه: هر چه نقش مأموران اجرای قانون در تحریک به جرم بیشتر باشد، مقدار تخفیف هم در حکم مجازات وی بیشتر خواهد بود. به دیگر سخن، «دکترین آلمانی تلاش می کند مأموران مخفی پلیس را تشویق نماید تا نقش خود را در

تحریک و تسهیل وقوع جرم به حداقل برسانند» (Valentine, 2009: 309)

در حقوق انگلیس، دفاعی با نام دام گستری وجود ندارد (Ibid.: 302). دو نویسنده انگلیسی به نامهای کلارسون و کیتینگ در کتاب *حقوق کیفری* چنین بیان می کنند: مجلس لرد انگلیس در پرونده سانک در سال ۱۹۸۰ قاطعانه دفاع دام گستری را نپذیرفت. دادگاههای انگلیس هم، نظر و استدلال منطقی درباره رد دیدگاه عدم پذیرش دفاع دام گستری در حقوق این کشور ندارند. از طرف دیگر، مأموران هم پیشنهاد پذیرش دفاع دام گستری را نپذیرفته اند.

اما به هر حال، دام گستری از منظر مسئولیت متهم در حقوق انگلیس می تواند به عنوان یک عامل تخفیف در مجازات صادرشده، مطرح گردد. کلارسون و کیتینگ به این نتیجه می رسند که در دام گستری، متهم حداقل یک عذر مختصر و جزئی در ارتکاب جرم دارد:

اگر وی بتواند رفتار پلیس را که منجر به دام گستری شده است نشان دهد، خواهد توانست از دادگاه تقاضای تخفیف نماید (Clarson & Keating, 1984: 317).

اما در بین نظامهای کیفری مختلف، به نظر می رسد که رویه قضایی آمریکا و فرانسه نسبت به دام گستری در فرایند کیفری، تضمیناتی مستقل و متفاوت ارائه نموده اند. در حقوق آمریکا، دام گستری مأموران اجرای قانون، در مسئولیت تام کیفری مرتکب مؤثر واقع شده، مانع از تعقیب کیفری می گردد.

در حقوق فرانسه، به دام گستری به عنوان وضعیتی که منجر به ایجاد چالش در اصول و ضوابط چگونگی تحصیل دلیل توسط مقامات قضایی و ضابطان داد گستری می گردد، توجه می شود؛ زیرا اخلاق قضایی حاکم بر دادرسی کیفری از تعقیب تا محکومیت، مانع از توسل مقامات قضایی به شیوه های تحریک آمیز و فریب کارانه

در تحصیل دلیل به سود یا زیان متهم می‌گردد.

به نظر نگارنده، با دقت در رویه قضایی دو کشور آمریکا و فرانسه، از دو منظر می‌توان به عملیات دام‌گستری توجه نمود: یکی از منظر مسئولیت متهم و در مرحله وقوع جرم و دیگری از منظر ارزش اثباتی ادله به دست آمده در عملیات دام‌گستری و در مرحله کشف و اثبات جرم.

از یک منظر، دام‌گستری ناظر به مرحله بعد از وقوع جرم و در مقام تحصیل دلایل به سود یا زیان متهم است. بدین معنا که جرمی اتفاق افتاده و مقامات قضایی برای تحصیل دلیل علیه مرتکب جرم، از روشهای فریب کارانه و نیرنگ آمیز استفاده می‌نمایند. در این فرض، دام‌گستری ناظر به مرحله اثبات جرم است و این بحث مطرح می‌شود که آیا دلایل به دست آمده به وسیله دام‌گستری، در دادگاه ارزش اثباتی دارند یا خیر؟

منظر دوم ناظر به قبل از وقوع جرم است که هنوز دادرسی کیفری علیه شخص آغاز نشده است؛ بدین معنا که مقامات قضایی اقدام به ترسیم و طرح نقشه جرم علیه شخصی می‌نمایند که هنوز مرتکب جرم نشده است و وی را به ارتکاب بزه ترغیب و تحریک می‌کنند، به طوری که بدون این اقدامات مقامات قضایی، شخص هرگز مرتکب جرم نمی‌شد. آنچه در این فرض مطرح می‌شود این است که آیا مرتکب جرم در چنین وضعیتی، مسئولیت تام کیفری دارد؟

بنابراین هر کدام از این دو رویکرد حاکم بر دفاع دام‌گستری - از منظر مسئولیت متهم و در مرحله وقوع جرم آنچنان که در حقوق آمریکا وجود دارد و از منظر دلایل تحصیل شده و در مرحله کشف و اثبات جرم آن طور که رویه قضایی کشور فرانسه است - به طور مستقل تبیین و تحلیل خواهد شد و در نهایت به بررسی آن در حقوق کیفری ایران خواهیم پرداخت.

دفاع دام‌گستری از منظر تعیین مسئولیت متهم

از سال ۱۹۳۲ در حقوق کیفری آمریکا، دام‌گستری در مرحله وقوع جرم پذیرفته شد و تحریک به جرم توسط مأموران اجرای قانون، رفع‌کننده مسئولیت متهم قلمداد

گردید. به دیگر سخن، در این کشور «متهم کیفری با نشان دادن اینکه وی توسط مأموران اجرای قانون به دام ارتکاب جرم افتاده است، می‌تواند اثبات کند که در اتهامش مقصر نیست» (Yaffe, 2005: 2).

تا قبل از سال ۱۹۳۲ دام گستری و ادعای متهم مبنی بر فریفته شدن، در دعاوی متعددی مطرح شده بود، ولی دادگاهها چنین دفاع و ادعایی را وارد ندانسته، به آن توجهی نمی‌کردند. اما در سال ۱۹۳۲، پرونده‌ای در آمریکا رسیدگی شد که به دعوی سورلز معروف گردید. این پرونده، نخستین دعوی مربوط به دفاع دام گستری در وقوع جرم بود که برای دادگاه عالی آمریکا پیش آمد و دادگاه با نگاه موشکافانه و دقیق نسبت به موضوع و ارائه استدلالی موجه و منطقی، سبب معرفی عاملی جدید در عوامل رافع مسئولیت کیفری شد. جریان دعوی از این قرار بود که یک مأمور پیشگیری از جرم فدرال در لباس یک توریست با شخصی به نام «سورلز» ارتباط برقرار می‌کند و بعد از صحبت در مورد تقسیم گروهی که وی به عنوان توریست در آن است، مکرراً از سورلز می‌خواهد که برای وی مشروبات الکلی غیر قانونی تهیه نماید. هنگامی که سورلز این کار را انجام می‌دهد بازداشت و محکوم به مجازات می‌گردد، اما دادگاه عالی آمریکا محکومیت وی را نقض می‌کند، با این استدلال که: «دولت مجاز نیست ادعا کند که متهم در مورد جرمی که مأمور اجرای قانون، محرک اصلی وقوع آن است مقصر و گناهکار است» (Gardner & Anderson, 2000: 160).

این استدلال باعث طرح دفاع دام گستری در وقوع جرم برای نخستین بار شد. به دیگر سخن، قضات، عامل اصلی وقوع جرم توسط سورلز را تحریک مأمور قانون می‌دانستند، که بدون آن شاید هرگز نام برده مرتکب جرم نمی‌شد. بنابراین منطقی و منصفانه نیست که برای مرتکب جرم در چنین شرایطی، مسئولیت تام کیفری قائل شویم. بر این اساس، تعریف کلاسیک دام گستری توسط قاضی روبرتز چنین بیان شد: دام گستری، ترسیم و طرح جرم توسط مأمور و تدارک آن برای شخصی است که تنها به علت حيله، فریب و اغوای مأمور تمایل به ارتکاب آن پیدا کرده است (یزدیان، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

1. Sorells.

با دقت در قانون جزای نمونه آمریکا و رویه قضایی محاکم ایالتی، مشخص می‌شود که کانون توجه و بحث در دفاع دام‌گستری در این کشور، مرحله وقوع جرم و تأثیر تحریک مأمور اجرای قانون در این مرحله است. بر همین اساس، نتیجه این دفاع، زوال مسئولیت متهم خواهد بود.

به عبارت دیگر، دام‌گستری از منظر تعیین مسئولیت، هنگامی واقع می‌شود که مأموران، «فردی را که هیچ تمایلی به ارتکاب جرم نداشته، به نحوی تحریک و ترغیب کنند که او قانون را نقض نماید» (Perkins & Boyce, 1982: 1161). اگر مأمور اجرای قانون «صرفاً برای شخص مظنون به ارتکاب جرم، فرصتهایی را فراهم کند که ارتکاب جرم را توسط وی تسهیل نماید و از این طریق، دلایلی برای محکوم نمودن وی به دست آورد، دفاع دام‌گستری واقع نمی‌شود» (Gardner & Anderson, 2000: 157).

الف) معیارهای تشخیص دفاع دام‌گستری از منظر مسئولیت متهم

تحریک مؤثر مأمور اجرای قانون به ارتکاب بزه، عامل زوال مسئولیت کیفری متهم است. این دفاع قاطع و محکم باید حدودش مشخص شود؛ زیرا متهمان به محض ارتکاب جرم سعی می‌کنند با طرح ادعاهای واهی درباره نحوه وقوع جرم، در صدد استفاده از این دفاع برآیند. بنابراین مرجع قضایی باید با معیاری دقیق تشخیص دهد که آیا دفاع دام‌گستری درباره متهمان صدق می‌کند یا خیر؟ رویه قضایی محاکم ایالتی آمریکا با ارائه دو معیار اصلی برای تشخیص دام‌گستری، قضات را یاری نموده است. این معیارها که هر یک آثار و نتایج قضایی متفاوتی به همراه دارند عبارتند از: معیار ذهنی یا شخصی و معیار عینی.

۱. معیار ذهنی^۱

این معیار گویای آن است که برای تحقق دفاع دام‌گستری لازم است که متهم تمایلی به ارتکاب جرم نداشته باشد. بنابراین «بر اساس معیار ذهنی، اگر ثابت شود

1. Predisposed.

که متهم آماده برای ارتکاب جرم بوده است، دفاع دام گسترگی نقض می‌شود» (Yaffe, 2005: 7).

بیشتر ایالات و دادگاههای فدرال از معیار ذهنی یا معیار انگیزه در تشخیص آمادگی متهم برای ارتکاب جرم استفاده می‌نمایند. دادگاه عالی آمریکا در پرونده راسلز در سال ۱۹۷۳ چنین بیان کرد:

عقاید و نظرات دادگاهها در دو پرونده سورلز و شرمن بیان کننده یک عنصر اساسی در دفاع دام گسترگی است و آن آمادگی متهم برای ارتکاب جرم است (Gardner & Anderson, 2000: 158).

بر اساس این معیار، سابقه کیفری متهم در تشخیص تحقق دام گسترگی اهمیت فراوانی دارد. بنابراین «برای متهمی که چندین محکومیت کیفری به جرایم مواد مخدر دارد و در محکومیت خود ادعای دام گسترگی می‌نماید، بسیار سخت است که نشان دهد وی آماده ارتکاب جرم مواد مخدر جدید نبوده است. برعکس، اگر متهم هیچ گونه سابقه کیفری نداشته باشد و زندگی اش طوری باشد که هرگز به ذهنش خطور نکند که آماده ارتکاب جرمی باشد، اثبات آمادگی و تمایل وی به ارتکاب جرم برای رد دفاع دام گسترگی، بسیار مشکل و سخت خواهد بود» (Ibid.: 158).

طبق این معیار، فلسفه رفع مسئولیت متهم ناشی از اعمال دفاع دام گسترگی - ماهیت رفتار غیر مجرمانه اوست؛ زیرا اگر وی هیچ تمایلی به ارتکاب جرم نداشته باشد، قانون گذار چنین رفتاری را از دایره ممنوعیت قانونی خارج می‌نماید. ولی اگر تمایل به ارتکاب جرم داشته باشد، قصد مجرمانه اش از این آمادگی و تمایل استنباط می‌شود و چنین فردی دارای مسئولیت تام کیفری است. این دیدگاه انتقاداتی را نیز در پی دارد:

اولاً این دیدگاه برای متهمی که تمایل وی به علت سوابق محکومیت قبلی یا دلایل دیگر، مفروض تلقی می‌شود، در عمل کاربردی ندارد؛ زیرا سابقه کیفری متهم، اثبات کننده تمایل وی برای ارتکاب جرم است و قاضی دیگر نیازی نخواهد داشت تا تشخیص دهد که آیا وی مشمول دفاع دام گسترگی می‌شود یا خیر. به علاوه در این فرض، مقدار اعمال تحریک آمیز یا سایر اقدامات نادرست مأموران اهمیتی ندارد و به هر نحو و هر میزان که باشد، مجاز تلقی می‌شود. اما این نتیجه نادرست

است؛ زیرا نقش تحریکات و اقدامات نادرست و نامتعارف مأموران را در وقوع جرم ارتكابی توسط متهم نادیده می‌گیرد. به عبارت دیگر، طبق این دیدگاه، اختیارات مأموران برای توسل به اقدامات نامتعارف و تحریک آمیز در دام گستری برای متهمان سابقه‌دار گسترش یافته، عمل آنها مجاز قلمداد خواهد شد.

ثانیاً مصلحت و منفعت عمومی در پذیرش دفاع دام گستری مستلزم آن است که از رفتار غیر قانونی و نامتعارف مأموران جلوگیری شود و شأن و کرامت محاکم حفظ گردد؛ مصالحی که به تمایل متهم ارتباطی ندارد. علاوه بر اینکه توجه صرف به تمایل یا عدم تمایل متهم در تشخیص دفاع دام گستری، با مبانی این دفاع - حفظ حقوق دفاعی متهم و جلوگیری از تنزل شأن و مقام قضا و داد گستری - در تعارض خواهد بود.

و بالاخره انتقاد دیگر آن است که هر چند اثبات تمایل و آمادگی درباره تکرار کنندگان جرم، سهل و آسان است، اثبات این امر در مورد سایر متهمان، کاری بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا تمایل یا عدم تمایل به ارتکاب جرم، امری درونی و مربوط به جنبه شخصیت معنوی انسان است و نشانه‌ای ندارد تا نشان دهد که متهم مایل به ارتکاب جرم بوده است یا خیر. علاوه بر اینکه مفروض دانستن تمایل به ارتکاب جرم برای متهمان سابقه‌دار و تکرار کنندگان جرم نیز خلاف انصاف و منطبق حقوقی است و اینان هرگز از سوء ظن دستگاه کیفری نسبت به خود رها نخواهند شد؛ زیرا ممکن است مجرمی سابقه‌دار، واقعاً در جرمی که مأمور، وی را به ارتکاب آن ترغیب نموده است، تمایل و آمادگی قبلی برای ارتکاب نداشته باشد.

۲. دیدگاه عینی^۱

انتقادات وارد شده بر معیار ذهنی سبب شد تا برخی از محاکم ایالتی و دکترین کیفری، معیار دیگری را برای تشخیص دفاع دام گستری از منظر مسئولیت، مطرح کنند. این معیار، به دیدگاه «روبرتز فرانکفورتر» نیز معروف است که مورد توجه بیشتر حقوق دانان بوده و در قانون جزای نمونه آمریکا هم منعکس شده است.

بر خلاف معیار ذهنی، دیدگاه عینی «که متمرکز بر حالتی از ذهن متهم می‌شود،

1. The Objective Test.

بر تحریکات و اقدامات مؤثر مأموران اجرای قانون، در وقوع جرم تمرکز می‌نماید» (Valentine, 2009: 300).

به دیگر سخن، «به علت مشکل بودن اثبات دفاع دام گستری بر اساس دیدگاه ذهنی، ممکن است بر این توجیه واقعی و معقولانه اصرار داشته باشیم که بی‌گناهی شخص به دام‌افتاده، به علت عدم تمایل و آمادگی وی در ارتکاب بزه نیست، بلکه بر اساس یک ماهیت عینی، معطوف به شکل رفتار غیر قانونی مأموران اجرای قانون است» (Yaffe, 2005: 15).

به نظر می‌رسد که صرف توجه به هر یک از دو معیار، نادرست و موجب انتقاد است و تلفیقی از دو دیدگاه برای تشخیص اثبات یا عدم اثبات دفاع دام گستری کارایی بیشتری خواهد داشت؛ یعنی برای رفع انتقادات دیدگاه ذهنی، ابتدا باید به سوء رفتار مأموران توجه شود تا حقوق دفاعی متهم محفوظ بماند، سپس در راستای حمایت از منافع اجتماع، چنانچه مجرم، فردی نامتعارف، سابقه‌دار و خطرناک باشد، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم بررسی شود که آیا وی واقعاً تمایل به ارتکاب داشته است یا خیر؟ در این صورت، بین حقوق فردی متهم و شأن و منزلت دادگستری از یک سو و منافع و مصلحت اجتماع از سوی دیگر، تعادل و هماهنگی ایجاد می‌شود.

ب) ارکان تحقق دفاع دام گستری از منظر مسئولیت متهم

ارائه تبیین مطلق از ارکان دفاع دام گستری از منظر مسئولیت متهم امری دشوار است و بستگی به این دارد که کدام یک از معیارهای شخصی یا عینی برای ارائه مفهوم دام گستری پذیرفته شود. در این قسمت سعی بر آن است تا با توجه به قانون جزای نمونه آمریکا و رویه محاکم ایالتی در مورد دفاع دام گستری از منظر مسئولیت متهم، ارکان دفاع دام گستری از این منظر تبیین و بررسی شود.

۱. لزوم مأمور بودن مرتکب دام گستری

مهم‌ترین رکن تحقق دفاع دام گستری این است که مرتکب آن باید مأمور اجرای قانون اعم از مقامات قضایی و انتظامی باشد. به دیگر سخن، مأمور باید در مقام انجام وظیفه، در مرحله وقوع جرم، زمینه‌ساز فرصت ارتکاب جرم برای متهم گردد

و یا در مرحله اثبات، از طریق اقدامات تحریک آمیز و فریب کارانه، به تحصیل دلیل برای محکوم نمودن متهم اقدام نماید.

اگر شخصی عادی به میل خود و بدون دخالت رسمی مأموران اقدام به چنین عملی نماید، دفاع دام گستری منتفی می شود و دام گستر و متهم هر دو، مسئولیت کیفری خواهند داشت؛ چنان که در دعوای «مانزلا» دادگاه بیان کرد:

دام گستری شخصی تنها نام دیگری برای تحریک کیفری است و غیر از استناد به عذر اضطرار یا اجبار، متهم چاره دیگری ندارد. هدف دفاع دام گستری جلوگیری از سوء رفتار مأموران در اجرای قانون است (بیزدیان، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

۲. لزوم انجام نوعی تحریک، ترغیب یا فریب از سوی مأمور

رکن مهم دیگر برای تحقق دفاع دام گستری، انجام فعل مادی و رفتارهایی همچون تحریک، تشویق، ترغیب، اغفال، فریب و... از سوی مأمور است که با اراده آزاد و قدرت اختیار و انتخاب متهم در تعارض باشد. به دیگر سخن، مأمور باید ضمن پنهان کردن هویت واقعی خود، در جرم ارتكابی توسط متهم، به یکی از شیوه های یادشده نقش داشته باشد.

تحریک، فریب و نیرنگی که غالباً در عملیات دام گستری به کار می رود، باید دارای شرایطی باشد: اولاً، این تحریک و دسیسه باید به نحو مؤثری صورت گیرد و موجب ارتكاب جرم گردد. بدین ترتیب، صرف نظارت در ارتكاب جرم یا سایر اقدامات تحریک آمیز که تأثیر در ارتكاب جرم یا تحصیل دلیل علیه متهم ندارند، تحت عنوان عملیات دام گستری قرار نمی گیرند. ثانیاً، تحریک، فریب و دسیسه مأمور در مرحله وقوع جرم یا تحصیل دلیل، باید به اندازه ای باشد که اراده و قدرت تصمیم گیری فرد را مخدوش نماید. به دیگر سخن، این تحریک، فریب و دسیسه به نحوی کافی و معقول باشد که علاوه بر تأثیر بر متهم، «بر هر انسان متعارف دیگر، در این شرایط تأثیر بگذارد» (Martin, 1997: 367) و «وضعیتی در فرد پدید آید که قدرت کنترل اعمال و رفتار را به صورت مطلق یا نسبی از دست دهد و اعمالی را انجام دهد که اگر در شرایط عادی قرار داشت، هرگز مرتکب نمی شد» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

۳. عدم تمایل و آمادگی متهم برای ارتکاب جرم

آنچه تا کنون دربارهٔ تحقق ارکان دفاع دام گستری مطرح شد، در هر یک از دو معیار عینی و ذهنی وجود دارد. اما از آنجا که اساس معیار ذهنی، مبتنی بر عدم تمایل متهم به ارتکاب جرم است، طرفداران این معیار معتقدند که مهم‌ترین و ضروری‌ترین شرط تحقق دفاع دام گستری این است که تمایل و قصد ارتکاب جرم باید از ذهن مأمور سرچشمه بگیرد، نه از ذهن متهم؛ یعنی شخص متهم کاملاً بی‌خبر از جرم بوده، هیچ تمایلی به ارتکاب آن نداشته باشد، به طوری که اگر اقدامات مأموران نبود، وی هرگز مرتکب عمل مجرمانه نمی‌شد. به دیگر سخن، «وقتی که به جای ذهن متهم، در ذهن مأمور اجرای قانون یا مأمور مخفی، ایده‌ای از یک جرم خاص شکل می‌گیرد، عموماً دفاع دام گستری به هدف تحصیل دلیل برای این عمل غیر قانونی مطرح می‌شود. این تحریک و تشویق سبب می‌گردد که شخص مرتکب جرمی شود که هیچ تمایلی به ارتکاب آن نداشته است» (Rothstein, 1995: 304).

اما اگر خود متهم، قصد ارتکاب جرم را داشته باشد و مأمور هم به عملیات دام گستری متوسل شود، هر چند نمی‌توان نقش مأمور را نادیده گرفت، اما اگر این اقدامات هم انجام نمی‌شد، متهم در هر صورت جرم را مرتکب می‌شد. از این رو، برای چنین فردی اعمال آثار دفاع دام گستری یعنی عدم تعقیب کیفری، چندان منصفانه نیست. بنابراین وقتی مأمور صرفاً فرصتی را فراهم می‌کند، این امر نمی‌تواند سبب تشکیل دفاع دام گستری گردد. برای نمونه در پروندهٔ جاکوبسون^۱ دادگاه معتقد بود که صرف یک پیشنهاد برای خرید مواد مخدر یا سایر کالاهای قاچاق، بدون هیچ انگیزهٔ قبلی نمی‌تواند دام گستری باشد و اگر متهم در دادگاه دفاع دام گستری را مطرح نماید، نهاد تعقیب برای رد دفاع، باید آمادگی و استعداد متهم را برای ارتکاب جرم و فعالیت کیفری ثابت نماید.

به عبارت دیگر، طرفداران دیدگاه ذهنی بر این باورند که «به طور سنتی دفاع دام گستری دو عنصر دارد: اول اینکه مأمور دولتی، متهم را به ارتکاب جرم تشویق

1. Jacobson.

کند و دوم اینکه متهم مستعد و آماده ارتکاب جرم نباشد. اثبات دولتی بودن تحریک و تشویق معمولاً در حقایق گزارش شده دعوی، واضح و مشخص است، از این رو معمولاً توسط خود دولت مشاجره‌ای درباره آن صورت نمی‌گیرد، در حالی که درباره تعریف و تعیین صحیح اصطلاح «آمادگی و تمایل» از همان زمان که این دفاع برای اولین بار توسط دادگاه عالی آمریکا پذیرفته شد، یک مخالفت عمومی وجود داشته است» (Ibid.).

لازم به ذکر است که طرفداران دیدگاه عینی، چون هدف و فلسفه دفاع دام‌گستری را جلوگیری از سوء رفتار مأموران می‌دانند، تحقق شرط یادشده را برای اثبات دام‌گستری ضروری نمی‌دانند.

دفاع دام‌گستری از منظر تعیین مسئولیت، از مباحثی است که در قوانین و رویه قضایی حقوق کیفری ایران، مسکوت مانده است. همچنین اندیشمندان حقوق کیفری نیز چندان وارد این بحث نشده‌اند و نظریه پردازی درباره دفاع دام‌گستری ناقص و مبهم است. عدم درک فلسفه و ماهیت ایجاد دفاع دام‌گستری از منظر مسئولیت متهم، سبب گردیده تا برخی از حقوق دانان نظراتی را درباره آن ارائه نمایند که از لحاظ کاربردی چندان منطقی نیست و از لحاظ تئوری و نظری هم دارای نقایص و ایراداتی است.

آنچه دام‌گستری مأموران را در مرحله وقوع جرم، به عنوان یک دفاع به نفع متهم مطرح می‌کند، توجه و تأکید بر نوع عمل یعنی تحریک به جرم نیست، بلکه چون «عامل این تحریک مأمور حکومت است، وضعیت تغییر و موجب زوال مسئولیت متهم می‌گردد» (Ashworth, 1991: 213). به دیگر سخن، فلسفه و ماهیت طرح دام‌گستری مأموران در مرحله وقوع جرم به عنوان یک دفاع به نفع متهم، علاوه بر عنصر تحریک، سوء رفتار مأموران حکومت است که به شکل اقداماتی همچون تحریک، اغفال و فریب انجام می‌شود. به همین دلیل، اگر عامل این تحریک، فردی عادی و غیر از مأمور اجرای قانون باشد، نه تنها مجرم است و مسئولیت تام کیفری دارد، بلکه شخص تحریک کننده هم معاون جرم محسوب می‌شود.

بر همین اساس، صرف توجه به نقش تحریک و فریب و لحاظ کردن این عمل

به عنوان نوعی اجبار که منتهی به زوال مسئولیت متهم می‌گردد، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. توضیح اینکه با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی ایران نسبت به دفاع دام گسترده، برخی حقوق دانان معتقدند که تحریک و تلقین به ارتکاب جرم، به ویژه هنگامی که مأموران نیروهای انتظامی در پی کشف و دستگیری بزهکاران هستند و با زمینه‌سازیهایی قبلی، آنها را به ارتکاب جرم تحریک می‌کنند، یکی از حالت‌های اجبار معنوی بیرونی است (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۸۰: ۹۵؛ گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۲۹۰). هر چند که آنان زمانی تحریک را موجب رفع مسئولیت دانسته‌اند که روش‌های اتخاذ شده و دسیسه‌های فرد برای تحریک بزهکار «آن‌چنان اراده‌ی وی را مخدوش کند که قدرت تصمیم‌گیری او را زایل سازد» (نوربها، ۱۳۷۵: ۵۷).

این دسته از حقوق دانان، به فعل تحریک، دقت و توجه نموده‌اند و هنگامی مسئولیت کیفری متهم را منتفی می‌دانند که این تحریک و فریب، آزادی اراده‌ی وی را محدود کند. شاید این نظریه در مورد قلمداد کردن این نوع تحریک به عنوان اجبار معنوی و عامل زوال مسئولیت کیفری متهم، صحیح باشد، اما تعمیم آن به دفاع دام گسترده از منظر مسئولیت متهم، منطقی و صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً در دفاع دام گسترده، سلب اراده و اختیار متهم در ارتکاب جرمی که توسط مأموران اجرای قانون، به آن تحریک شده است، مفروض دانسته می‌شود، چون عامل این تحریک، مأمور دولت است. حتی ممکن است، واقعاً تحریک مأمور موجب زوال اراده و اختیار متهم نشود و او تحت تأثیر جبر و قهر، مرتکب جرم نشود. به دیگر سخن، در این حالت اخیر «چگونه می‌توان گفت که عامل تحریک چنان بر اراده‌ی متهم تأثیر گذاشته که اختیار وی را سلب کرده است؟» (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۲۱۲).

به علت ایرادات وارد شده بر مقایسه دفاع دام گسترده با اجبار معنوی بیرونی، برخی اندیشمندان حقوق کیفری در ایران سعی نموده‌اند این دفاع را با اشتباه حکمی و موضوعی قیاس کنند تا بتوانند دام گسترده مأموران را در وقوع جرم، نوعی عامل زوال مسئولیت قلمداد نمایند. بدین ترتیب که «اگر مأمور به گونه‌ای رفتار کند که مرتکب را در غیر قانونی و ممنوع بودن رفتارش دچار شبهه کند»، با توجه به نسبی بودن اماره علم به قانون، متهم خواهد توانست با اثبات اشتباه حکمی خود،

مسئولیت کیفری اش را خدشه دار نماید. اما اگر «مقصود از اشتباه، اشتباه موضوعی باشد؛ یعنی متهم به خاطر اغواگری عامل تحریک، در شناخت و هویت او (مأمور دولت) دچار اشتباه گردد... چون به هر حال، سوء نیت همچنان وجود دارد و اینکه مرتکب به دلیل ناآگاهی از موقعیت رسمی تحریک کننده، مرتکب جرم شده است، رافع مسئولیت او نیست» (یزدیان، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

اما قیاس دفاع دام گستری با اشتباه حکمی هم، در حقوق ما چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً فرض تصور اشتباه حکمی در دفاع دام گستری، از لحاظ عملی به ندرت اتفاق می‌افتد، چون در بیشتر موارد عملیات دام گستری مأمور سعی می‌کند هویت خود را مخفی نگه دارد تا متهم را تحریک به جرم کند، نه اینکه در جرم بودن یا نبودن عمل تردید ایجاد نماید. هر فردی که در جامعه زندگی می‌کند، به‌طور معمول و مرسوم از قبح و زشتی اعمال مجرمانه آگاه است و منطقی نیست که اغواگری مأموران سبب تغییر تصور فرد نسبت به جرم بودن یا نبودن عملی گردد.

ثانیاً، در حقوق کیفری ایران، قاعده «جهل به قانون رافع تکلیف نیست» پذیرفته شده است. به دیگر سخن، اماره علم به قانون در قوانین و رویه قضایی ما، مردود تلقی نمی‌شود تا بتوان دفاع دام گستری از این منظر را با اشتباه حکمی قیاس نمود. در تأیید این سخن، دیوان عالی کشور در حکم شماره ۲۹۳ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۰ بیان می‌دارد: جهل و گرفتاریهای متهم موجب معافیت او از مجازات عملی که قانوناً ممنوع و برای مرتکب به مجازات تعیین شده، نخواهد بود.

در هر صورت، با توجه به سکوت قانون و رویه قضایی نسبت به موضوع دفاع دام گستری در مرحله تعیین مسئولیت، به نظر می‌رسد که نظرات اشاره شده هم، در عمل نمی‌تواند توسط متهمانی استفاده شود که با تحریک مأموران مرتکب جرم شده‌اند. بر همین اساس، ملاحظه می‌شود که در رویه قضایی ما مأموران پلیس برای متهم نمودن مظنونان، از طیف وسیعی از شیوه‌های دام گستری در مرحله وقوع جرم استفاده می‌کنند. به ویژه در جرایم مواد مخدر که حدود اختیارات آنان بسیار وسیع است و تحریک به جرم توسط آنان مشروع تلقی می‌شود.

البته متهمان تحریک شده توسط مأموران می‌توانند با استناد به بند ۳ ماده ۲۲

قانون مجازات اسلامی، از تخفیف و تبدیل مجازات بهره‌مند شود. در این بند، رفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه به طور عام، عامل تحریک شناخته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد موردی را که مجنی‌علیه مأمور پلیس بوده و برای محکوم نمودن شخص، وی را تحریک به جرم می‌نماید، نیز شامل می‌شود. نگارنده معتقد است که با توجه به لزوم حمایت از مبانی دام‌گستری، یعنی حفظ حقوق فردی و دفاعی متهمان و جلوگیری از تنزل شأن و منزلت مقام قضا، شایسته است که قانون‌گذار ایران با امعان نظر ویژه نسبت به این موضوع، تضمیناتی را برای متهمان عملیات دام‌گستری، ایجاد نماید. تخفیف و تبدیل مجازات متهمان که به علت سوء رفتار مأموران پلیس مرتکب جرم شده‌اند، چندان منصفانه و حقوقی نیست؛ زیرا این امر سبب گسترش اختیارات مأموران اجرای قانون در مقام اجرای وظایف می‌شود.

توسل به عملیات دام‌گستری در وقوع جرم توسط مأموران نه تنها با اخلاق حرفه‌ای پلیس در تعارض است، بلکه با هدف اصلی آنها یعنی پیشگیری از وقوع جرم نیز منافات دارد. بخش مهم تدابیر، مأموریتها و وظایف پلیس در ایران، در راستای پیشگیری از وقوع جرم است. وقتی پلیس، با توسل به عملیات دام‌گستری به دنبال تحریک متهم به ارتکاب جرم است، نه تنها از وظیفه اصلی خود یعنی پیشگیری از وقوع جرم دور می‌شود، بلکه ارتکاب جرم را هم تسهیل می‌نماید. شایان ذکر است که مقررات مربوط به جرم افترای عملی در حقوق کیفری ایران، مفهومی مشابه با دفاع پرونده‌سازی یا «frame up» دارد:

هر کس عالماً، عامداً به قصد متهم نمودن دیگری، آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد، بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود (قانون مجازات اسلامی: ماده ۶۹۹).

در این ماده، قانون‌گذار با آوردن کلمه «هر کس»، میان اشخاص عادی و

مأموران اجرای قانون تفاوتی نمی‌گذارد. همچنین میان اینکه بزه‌دیده، یک شخص عادی یا یک مجرم سابقه‌دار خطرناک باشد، هم تفاوتی نگذاشته است.

دفاع دام‌گستری در مرحلهٔ تحصیل دلیل

آنچه تا کنون دربارهٔ دفاع دام‌گستری گفته شد، ناظر به قبل از وقوع جرم بود، یعنی هنگامی که مأموران اجرای قانون برای محکومیت مظنون به ارتکاب جرم، وی را تحریک به انجام آن می‌نمایند. در این میان، در نوع جرم ارتكابی تفاوتی وجود ندارد؛ چه از جرایم مهم و سازمان‌یافته نظیر قاچاق مواد مخدر، تروریسم و... باشد و چه از جرایم ساده و خرد مانند سرقت، ارتشا و...

اما در برخی کشورها مانند فرانسه، به دام‌گستری نه از منظر مسئولیت متهم، بلکه از نظر مشروعیت یا عدم مشروعیت دلایل تحصیل‌شده از طریق آن توجه می‌شود. به دیگر سخن، در حقوق این کشورها، دام‌گستری دفاع محسوب می‌شود، اما نه از این جهت که متهم تحریک‌شده، مسئولیت کیفری ندارد، بلکه از این نظر که به خاطر اصول حاکم بر دادرسی کیفری و نحوهٔ تحصیل ادله، این دلایل مشروع و قانونی محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر دلیل دیگری غیر از اینها در پرونده موجود نباشد، امکان محکومیت متهم منتفی است.

در سال ۱۸۸۸ در حقوق فرانسه پرونده‌ای مطرح شد که در آن، دام‌گستری مقامات قضایی در تحصیل ادله، نامشروع و غیر قانونی قلمداد گردید.

جریان پرونده از این قرار بود که شخصی به نام ویلسون^۱ متهم به ارتکاب جرم قاچاق می‌گردد. به علت فقدان دلایل علیه وی، بازپرس پرونده در قالب مشتری با متهم تماس می‌گیرد تا با اخذ اقرار از وی و جمع‌آوری سایر دلایل، جرم قاچاق را به وی منتسب نماید.

شعبهٔ جنایی دیوان عالی کشور فرانسه در ۳۱ ژانویهٔ ۱۸۸۸ دربارهٔ این اقدام بازپرس چنین استدلال کرد:

بازپرس از شیوه‌ای استفاده نموده که قواعد صداقت و درستکاری را کنار گذاشته

1. Wilson.

و در نتیجه، عملی مخالف با تکالیف و کرامت قضایی انجام داده است. کرامت انسانی، بر حسب اینکه انسان، در چه مرتبه‌ای از لحاظ سلسله‌مراتب اجتماعی قرار گرفته باشد، توقعات خاصی را اقتضا می‌کند. دادرس از تحصیل نتایجی که مأموران زیردستش هرچند به شیوهٔ مکارانه به دست آورده‌اند، شرمسار نمی‌گردد. ولی هرگز نباید شأن و کرامت مقام خود را با توسل به مکر و حيله تنزل بخشد (تدین، ۱۳۸۸: ۸۹).

بر همین اساس، بازپرس به مجازات انتظامی محکوم گردید.

پروندهٔ دیگری که در حقوق فرانسه، منشأ توجه به منع دام گستری در کسب ادله گردید، پروندهٔ امبرت است که محدودهٔ رعایت مشروعیت تحصیل دلیل و منع توسل به شیوه‌های فریب کارانه و اغفال آمیز در کسب دلایل را علاوه بر دادرسان قضایی، به پلیس قضایی هم تعمیم می‌دهد؛ زیرا در پروندهٔ ویلسون، تنها به لزوم رعایت اصل مزبور توسط مقامات قضایی یعنی دادرسان و بازپرسان تصریح شده بود. این سکوت رویهٔ قضایی و قوانین، مدتها سبب عدم محدودیت اقدامات مأموران پلیس قضایی در فرایند تحقیقات مقدماتی و به ویژه تحصیل دلیل شده بود. شعبهٔ جنایی دیوان عالی کشور در ۱۲ ژوئن ۱۹۵۲ در مورد پروندهٔ امبرت به این سکوت و فقدان رویه خاتمه داد و مأموران پلیس قضایی را همانند مقامات قضایی، از توسل به روشهای نامشروع و فریب کارانه در کسب دلیل منع کرد.

بر اساس آرای پرونده‌های ویلسون و امبرت به نظر می‌رسد دفاع دام گستری از منظر ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده را می‌توان این گونه تعریف نمود: منع توسل به اقدامات توأم با تحریک، اغفال، فریب، حيله و تلقین مقامات قضایی و انتظامی اعم از دادرسان و بازپرسان و مأموران اجرای قانون (پلیس قضایی) برای کسب دلیل در مرحلهٔ اثبات جرم که منافی با حقوق دفاعی و ارادهٔ آزاد افراد و شأن مقام قضا می‌باشد.

الف) اصل مشروعیت تحصیل دلیل و ارتباط آن با دفاع دام گستری

در مرحلهٔ تحصیل دلیل

با دقت در آرای دو پروندهٔ ویلسون و امبرت و تعریف بالا مشخص می‌شود که دفاع

1. Imbert.

دام‌گستری از این منظر، با اصل مشروعیت تحصیل دلیل پیوند و ارتباط اساسی دارد. لذا اصل مشروعیت تحصیل دلیل، به عنوان یکی از اصول مهم آیین دادرسی نظامهای حقوقی مختلف، هم از لحاظ مصداق و هم از لحاظ مبنا با دفاع دام‌گستری از این منظر مرتبط است. اصل مشروعیت تحصیل دلیل به معنای رعایت قانون در تحصیل ادله است. این مفهوم عام، دایره وسیعی از مصادیق نقض قانون را در فرایند تحصیل دلیل شامل می‌شود و توسل به این اعمال غیر قانونی را منع می‌نماید. یکی از این مصادیق، منع توسل به عملیات دام‌گستری یا تحریک به ارائه دلیل است.

با توجه به این موضوع، رابطه اصل مشروعیت تحصیل دلیل با دفاع دام‌گستری را می‌توان عموم و خصوص من وجه دانست؛ زیرا همه مصادیق عملیات دام‌گستری مانند اخذ اقرار از طریق معامله صوری با متهم، فریب دادن شهود برای ارائه شهادت، کسب دلیل با پنهان کردن هویت مأمور، تحصیل دلیل به وسیله نصب دوربین در حریم خصوصی افراد یا کنترل تلفن و... طبق مفهوم اصل مشروعیت تحصیل دلیل منع شده‌اند، ولی همه مصادیق منع شده را نمی‌توان عملیات دام‌گستری به شمار آورد؛ زیرا در عملیات دام‌گستری لزوماً باید عنصر فریب و نوعی به دام انداختن تحقق یابد، در صورتی که در برخی از فرضیهایی که قانون و رویه قضایی طبق اصل مشروعیت تحصیل دلیل اجازه توسل به آن را نمی‌دهد، این عنصر وجود ندارد؛ مانند اخذ اقرار با شکنجه، اکراه و زور که در بیشتر نظامهای حقوقی و اسناد بین‌المللی منع شده است، چون «به کار بردن این وسایل، وجدان فرد را تضعیف می‌نماید و درک و شعور او را درهم می‌شکند و اقرار تحت اجبار غالباً با حقیقت تطبیق ندارد» (خزانی، ۱۳۷۲: ۱۷).

رویکردهای متفاوت نظامهای حقوقی مختلف نسبت به این بُعد از دفاع دام‌گستری، به علت رعایت یا عدم رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل در جوانب مختلف آن است؛ زیرا نسبت به رعایت این اصل هم، در حقوق کشورهای مختلف رویکرد واحدی وجود ندارد. برای نمونه «در بین کشورهای اروپای غربی، ایتالیا در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری خود، سرسخت‌ترین موضع را در ارتباط با دلایل تحصیل شده به طریق غیر قانونی اتخاذ کرده است، دلایلی که با نقض ممنوعیتهای قانونی تحصیل شوند فاقد اعتبارند» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۶۵).

در حقوق کیفری آلمان و هلند، مشروعیت تحصیل دلیل با توجه به نوع دلیلی که ارائه می‌گردد مشخص می‌شود. در حقوق این کشورها ادله قانونی و غیر قانونی صراحتاً محصور شده‌اند، ولی کیفیت تحصیل دلیل بستگی به نوع ارائه آن خواهد داشت. «برای نمونه در تمام موارد مربوط به مسائل مجرمیت و مجازات باید ادله منصوص ارائه گردد و به دلیل اهمیت اساسی این موارد، شیوه تحصیل و ارائه آنها نیز باید منطبق با قانون باشد، اما در امور تشریفاتی و شکلی مانند حداقل سن لازم برای اتیان سوگند، یا طرح درخواست تعقیب در وقت مناسب که توسط ادله غیر رسمی و آزاد صورت می‌پذیرد، هیچ قاعده‌ای درباره چگونگی تحصیل و ارائه دلیل وجود ندارد و این امر در اختیار دادگاه است» (فرکمان و وگریش، ۱۳۸۲: ۲۵۴).

ب) ارکان دفاع دام گستری از منظر ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده

با بررسی تضمینات اصل مشروعیت تحصیل دلیل درباره منع توسل به تحریک و فریب در تحصیل دلایل در رویه قضایی فرانسه، مشخص می‌شود که برای ایراد دفاع دام گستری از منظر دلایل تحصیل شده از این طریق، به عنوان عاملی موجه برای تأثیر گذاشتن در روند رسیدگی کیفری، نیاز به تحقق برخی شرایط و ارکان است. برخی از این شرایط مربوط به شخص مرتکب دام گستری، بخشی مربوط به نوع عمل مرتکب و برخی دیگر نیز مربوط به نوع جرم موضوع دفاع است.

۱. شخص مرتکب عملیات دام گستری

دام گستری و تحریک به ارائه دلیل، زمانی به عنوان یک دفاع قابل طرح است که مرتکب این عملیات از مقامات قضایی اعم از دادرس، دادستان و بازپرس یا ضابطان دادگستری و مأموران پلیس باشد. بنابراین اگر اشخاص عادی چه به عنوان اصحاب دعوی و چه به عنوان ثالث، در تحصیل دلیل به نفع خود یا دیگران، به تحریک، خدعه، فریب و نیرنگ متوسل شوند، متهم مجاز به طرح دفاع دام گستری از منظر ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده از این طریق نخواهد بود.

در رویه قضایی فرانسه، اشخاص عادی، مجاز به توسل به اقدامات فریب کارانه در فرایند تحصیل دلیل هستند. حتی اگر تحصیل دلیل توسط این اشخاص، جز با ارتکاب

جرم ممکن نباشد، رویه قضایی این عمل را برای آنان مجاز می‌شمارد. به دیگر سخن، رویه قضایی، «تحصیل دلیل توسط اصحاب دعوی را از اقتضائات تحمیلی به دارندگان قدرت عمومی معاف می‌کند و حتی ارتکاب جرم کیفری را در مقام تحصیل دلیل می‌پذیرد و آنها را از رعایت قواعد شکلی و ماهوی بی‌نیاز می‌داند» (تدین، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

۲. نوع عمل مرتکب دام‌گستری

در فرایند دادرسی، متهم هنگامی می‌تواند دفاع دام‌گستری را مطرح نماید که عمل مقامات قضایی یا ضابطان دادگستری در تحصیل دلیل، متضمن نوعی تحریک به ارائه دلیل، خدعه، فریب و نیرنگ باشد. این بدان معناست که سایر اقدامات و اعمال مقامات قضایی در تحصیل ادله که توأم با تحریک و فریب نیستند، از شمول دفاع دام‌گستری خارجند. هرچند ممکن است این اعمال طبق اصل مشروعیت تحصیل دلیل، ممنوع شناخته شوند، این ممنوعیت به طور مستقل و صریح در قانون مشخص شده است. برای نمونه منع توسل به شکنجه، اکراه و زور یا منع توسل به سرم حقیقت، هیپنوتیزم و... در تحصیل اقرار یا سایر ادله بر اساس تصریح قانون به صورت خاص و نقض تضمینات اصل مشروعیت تحصیل دلیل به صورت عام، مشخص شده است.

مصادیق تحریک در ارائه دلیل یا توسل به خدعه و نیرنگ در تحصیل آنها متنوع هستند. یکی از این مصادیق، تحصیل دلیل از طریق معامله صوری با متهم است که برای تبیین تفاوت نوع عمل مرتکب عملیات دام‌گستری با سایر مصادیق به آن می‌پردازیم. در حقوق برخی کشورهای اروپایی، هرگاه دلیل کافی برای محکوم نمودن متهم وجود نداشته باشد، از روشی به نام «Plea bargaining»، به معنای دادرسی به منزله دادوستد یا مذاکره با دادستان استفاده می‌کنند. در این شیوه از رسیدگی و دادرسی «با مذاکرات به عمل آمده، وکیل متهم و دادستان توافق می‌کنند که متهم، اتهام کوچک‌تر یا فقط یکی از اتهامات را بپذیرد و در مقابل، دادستان نیز از برخی اوضاع و احوالی که موجب تشدید مجازات می‌شود، صرف نظر می‌کند» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۶۰).

حال اگر دادستان با اغفال و فریب متهم و استفاده از ترفندهای گوناگون مانند وعده تخفیف مجازات یا حکم برائت وی، اقدام به تحصیل دلایلی مانند اقرار از

متهم نماید، ارزش اثباتی این دلایل تا چه میزان است؟ به دیگر سخن، اگر دادستان در جریان دادرسی «Plea bargaining» از همان ابتدا، تنها قصد فریب و اغفال متهم یا وکیل وی را برای تحصیل دلیل داشته باشد و به وعده‌های خود عمل نکند، تکلیف ادلهٔ تحصیل شده از این طریق چه خواهد شد؟ این فرض، نمونهٔ بارز تحریک به ارائهٔ دلیل است؛ زیرا مقام قضایی برای تحصیل اقرار از نیرنگ و فریب سود جسته است. اینجاست که دفاع دام گستری قابل طرح است و مانع استناد مقام قضایی به دلیل تحصیل شده از این طریق می‌گردد.

۳. نوع جرم موضوع دفاع

دفاع دام گستری از منظر مسئولیت متهم یا همان تحریک به جرم، به طور مطلق و در همهٔ جرایم مؤثر واقع می‌شود و موجب زوال مسئولیت کیفری متهم می‌گردد. حتی در حقوق فرانسه که به این منظر از دام گستری چندان توجه نشده است، قانون‌گذار صراحتاً تحریک به جرم را از سوی مقامات قضایی، تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرد؛ هرچند که این ممنوعیت قانونی، ناظر به مرحلهٔ تحصیل دلیل و اثبات جرم است، نه مرحلهٔ وقوع که در حقوق آمریکا به عنوان دفاع دام گستری مطرح شده است.

قانون‌گذار فرانسه، در دادرسی جرایم سازمان‌یافته و در مادهٔ ۸۱-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

برای جلوگیری از بطلان ادلهٔ تحصیل شده از طریق دام گستری، این اعمال نمی‌توانند محرکی برای ارتکاب جرم قرار گیرند.

بنابراین تحریک به جرم، به طور مطلق در همهٔ جرایم ممنوع و نامشروع تلقی می‌شود. اما در مورد تحریک به ارائهٔ دلیل - یعنی دام گستری از منظر ادلهٔ تحصیل شده - شرط است که در جرایمی غیر از جرایم سازمان‌یافته انجام شود.

در بیشتر نظامهای حقوقی، توجه ویژه و بیش از اندازه به امنیت کشور - که منجر به پیدایش «سیاست جنایی امنیت‌مدار» (برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۰/۵/۲) شده است - سبب شده تا در ارتکاب جرایمی که مستقیماً این امنیت را نشانه می‌روند، مقامات قضایی از اصول پذیرفته‌شدهٔ حقوق جزا عدول کنند. برای نمونه،

در جرایم علیه امنیت کشور، برخی اصول مبنایی حقوق جزا مانند اصل سرزمینی بودن، اثبات رکن روانی، اثبات جرم از طریق رکن قانونی و... (برای مطالعه بیشتر رک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۴) نادیده گرفته می‌شود.

یکی از این اصول مبنایی حقوق جزا که عدم رعایت آن در برخی جرایم مهم و سازمان‌یافته، هیچ تأثیر مثبتی به حال متهم ندارد، اصل مشروعیت تحصیل دلیل در بُعد منع توسل به تحریک، خدعه و فریب در فرایند تحصیل دلیل است.

توضیح اینکه در برخی جرایم مهم و سازمان‌یافته، چون عدم کشف و اثبات جرم، به مراتب خطر و زیان بیشتری به اجتماع وارد می‌کند، مقامات قضایی در جمع‌آوری دلیل، مجاز به توسل به شیوه‌های فریبکارانه در تحصیل دلیل هستند. ولی این دامنه اختیارات مقامات قضایی باید کاملاً مشخص و تصریح شده باشد تا به سایر جرایم تعمیم نیابد.

علت جواز عملیات دام‌گستری در این جرایم، آن است که در جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، پول شویی، قاچاق انسان و سایر جرایم سازمان‌یافته، مرتکبان معمولاً هوش و درایت بالایی دارند، بنابراین توسل به ادله سنتی برای محکوم نمودن آنها، معمولاً راه به جایی نمی‌برد. این افراد، چون با نقشه و طرح قبلی دست به عملیات بزهکاری می‌زنند، مأموران و مقامات قضایی برای تحصیل دلیل علیه آنان مجبورند مانند خودشان از خدعه و فریب استفاده کنند و مثلاً با کتمان هویت خود، به باندهای مجرمانه آنها نفوذ کرده و حتی در روند فعالیت‌های مجرمانه سرعت بخشند.

توسل به خدعه و فریب در این گونه جرایم با مبنایی دفاع دام‌گستری، در تعارض نیست؛ چون عدم کشف این جرایم، به مراتب ضررهای جبران‌ناپذیرتری به منافع فرد و جامعه وارد می‌سازد. به دیگر سخن، مردم از سیستم قضایی انتظار دارند تا جرایمی را که مستقیماً امنیت و منافع اجتماعی را نشانه گرفته است، به هر شیوه ممکن اثبات نمایند، حتی اگر در تحصیل دلیل از شیوه‌های فریب‌کارانه سود ببرند و این امر سبب تنزل شأن و مقام دادگستری نزد مردم نخواهد شد.

در حقوق کیفری فرانسه، تضمینات اصل مشروعیت تحصیل دلیل، در جرایم سازمان‌یافته مجاز شمرده شده است، به طوری که تحریک و توسل به خدعه و حيله در قالب اعمالی چون: پنهان کردن هویت واقعی مأمور و ورود به باندهای مجرمانه

و... برای تحصیل دلیل، مجاز شناخته شده است. جرایم سازمان یافته در ماده ۷۳-۷۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، بدین شرح احصا شده‌اند: قتل ارتكابی در باند سازمان یافته، قاچاق انسان، قوادی، اخاذی و سرقت به نحو سازمان یافته، تخریب اموال به صورت سازمان یافته، قلب سکه، تروریسم، قاچاق سلاح در باندهای سازمان یافته، مساعدت به ورود، تردد و اقامت غیر قانونی خارجیان به صورت سازمان یافته و پول شویی. علاوه بر اینکه توسل به تحریک در ارائه دلیل در جرم قاچاق مواد مخدر نیز طبق قانون ۱۹ دسامبر ۱۹۹۱ مجاز شناخته شده است (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

قانون گذار فرانسه علاوه بر مشخص نمودن نوع جرایم سازمان یافته، به احصای شیوه‌های استفاده شده در این جرایم هم پرداخته است تا مانع پراکندگی آرا و آشفتگی رویه قضایی گردد. با بررسی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در قسمت مربوط به دادرسی جرایم سازمان یافته (قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: مواد ۷۰۶-۸۰ و ۷۰۶-۸۱)، مصادیق توسل به تحریک، خدعه و فریب در تحصیل دلیل در این جرایم به «نظارت» و «نفوذ» منحصر شده‌اند. عمل «نظارت» گاهی بر اشخاصی است که ظن به ارتکاب جرم توسط آنها می‌رود. بدین صورت که مقامات قضایی، شخصی را مسئول تعقیب و کنترل مظنون می‌نمایند تا در فرصت مناسب، دلیلی علیه وی به دست آورند. گاهی هم عمل نظارت بر اشیا و اموال موضوع جرم یا به دست آمده از جرم صورت می‌گیرد. بدین صورت که مقامات قضایی در مسیر تحقیقات، اجازه انجام اقدامات لازم مانند توقیف و ضبط اشیا و محصولات را نمی‌دهند، بلکه فقط «اجازه دنبال کردن مسیر ارسال برای شناسایی گیرندگان این اموال و اشیا که مظنون به مشارکت یا اختفای اموال هستند را مقدور می‌سازند» (تدین، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

عمل «نفوذ»، عملی است که به وسیله آن «افسر یا مأمور پلیس قضایی در یک گروه مجرمانه برای دنبال کردن اقدامات آنها و جمع آوری ادله ضروری برای متهم کردن آنها و در صورت لزوم، مشارکت در ارتکاب جرم وارد می‌شود» (قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: ماده ۷۳-۷۰۳). این عمل نیز تحت عنوان نفوذ مأموران مخفی پلیس مطرح می‌شود که از شیوه‌های متداول در کشف جرایم مهم و سازمان یافته است.

دو مصداق نفوذ و نظارت، دربردارنده طیف وسیعی از اقدامات پلیس مخفی

می‌گردد که توسل به تحریک، خدعه، فریب و اغفال متهمان - دام‌گستری - برای تحصیل دلیل نمونه‌ای از آن است. نتیجه اینکه دام‌گستری در تحصیل دلیل به عنوان یک اصل در همه جرایم، منجر به اثبات دفاع به نفع متهم و فقدان ارزش اثباتی دلایل تحصیل‌شده از این طریق می‌گردد. البته در جرایم سازمان‌یافته با تصریح قانون‌گذار و تعیین ضوابط و شرایط دقیق توسط رویه قضایی، اجازه توسل به دام‌گستری در تحصیل دلیل، به مقامات قضایی داده می‌شود. اما دام‌گستری در تحریک به جرم، در هر صورت و هر جرمی حتی جرایم سازمان‌یافته، مجاز و قانونی نیست و منجر به اثبات دفاع دام‌گستری و زوال مسئولیت متهم می‌گردد.

در مورد بُعد دوم دفاع دام‌گستری یعنی در مرحله تحصیل دلیل نیز تضمیناتی هرچند به صورت ناقص در مقررات ایران وجود دارد. نمونه بارز آن ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ است که مقام قضایی را از توسل به سؤالات تلقینی یا اغفال متهم در فرایند دادرسی و تحصیل دلیل منع می‌کند.

البته از محتوای غیر مستقیم برخی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی کیفری نیز می‌توان به لزوم منع توسل به تحریک و اغفال توسط مقامات قضایی و ضابطان دادگستری پی برد. برای نمونه، ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی را مکلف به صدور حکم با تکیه بر شرف و وجدان خود نموده است. شرف و وجدان قاضی که با شأن و منزلت دادگستری عمیقاً گره خورده است، اجازه توسل به تحریک، خدعه و اغفال در تحصیل دلیل را نمی‌دهد و یا تبصره ماده ۱۵ قانون یادشده که به لزوم معتبر و موثق بودن گزارش ضابطان دادگستری تأکید دارد. مسلماً توسل به تحریک در تحصیل دلیل منافی با وثاقت و اعتبار گزارش ضابطان خواهد بود.

علاوه بر این، در برخی از آرای دیوان عالی کشور هم به لزوم مشروع و قانونی بودن دلایل تأکید فراوان شده است (ر.ک: بازگیر، ۱۳۸۰: ۱۰۲) و قضات را به صدور حکم محکومیت بر مبنای «ادله اثبات دعوی مناسب که از طریق قانونی فراهم و تحصیل شده باشند» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱: ۸، ۱۳، ۱۴ و ۱۹) ملزم می‌کند.

ملاحظه می‌شود که فقدان نص صریح و ناقص بودن موارد یادشده، نمی‌تواند تضمین مناسبی برای منع توسل به تحریک در تحصیل دلیل توسط مقامات قضایی

باشد. بر همین اساس، در عمل و در رویه قضایی ما، دام گستری برای تحصیل دلیل در طیف وسیعی از جرایم، اعمال می شود و منع قانونی ندارد. حتی در برخی از آرای صادر شده، به اشخاص اجازه تحصیل دلیل از طریق دام گستری و یا سایر شیوه های نامشروع به منظور اثبات ادعای خود داده شده است (ر.ک: صمدی اهری، ۱۳۷۸: ج ۱). برای نمونه، در رویه قضایی، دسیسه چینی مأموران پلیس برای اثبات جرم ارتشا به صورت پرداخت وجه از طرف آنان به کارمندان، به منظور تحصیل دلیل و انتساب اتهام به کارمند، عملی مشروع محسوب می شود، به شرط اینکه این دام گستری «با هماهنگی مسئولان مربوط و به منظور کشف جرم» (معاونت قضایی و حقوقی، ۱۳۷۸: ۱) باشد.

به نظر می رسد در حقوق کیفری ایران، دفاع دام گستری در مرحله تحصیل دلیل جایگاهی ندارد و رویه قضایی، توسل مقامات قضایی را به تحریک، فریب و اغفال برای تحصیل ادله جرایم مربوط به مواد مخدر مجاز می شمارد و آن را به سایر جرایم هم تعمیم می دهد و عمل مأموران اجرای قانون را منع نمی کند.

شایسته است که قانون گذار یا رویه قضایی ما، اولاً به منظور حفظ حقوق دفاعی متهم و حمایت از منزلت مقام قضا، توسل به تحریک و دام گستری را در تحصیل دلیل به عنوان یک اصل، ممنوع اعلام کند و ثانیاً در برخی جرایم مهم و سازمان یافته نظیر مواد مخدر، با تبیین تمام شرایط و ضوابط قانونی، اجازه توسل به این شیوه ها را به مقامات قضایی بدهد. نظیر آنچه در رویه قضایی فرانسه دیده می شود. البته در اصلاحیه اخیر قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ و در ماده ۴۳ الحاقی به این قانون درباره حمل و تحویل محموله های مواد مخدر تحت کنترل، تقریباً مشابه رویه قضایی فرانسه در مورد این موضوع تضمیناتی پیش بینی شده است. این ماده چنین تصریح می کند:

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه دارد در چارچوب موافقت نامه های قانونی دو یا چند جانبه بین جمهوری اسلامی ایران و سایر دولتها با مشارکت مأمورین دیگر کشورها به منظور شناسایی مجرمین موضوع این قانون، ردیابی منابع مالی، کشف طرق ورود یا عبور محموله های قاچاق از کشور، کشف وسایل یا مکان کشت یا تولید یا ساخت مواد مذکور با تنظیم طرح عملیاتی و درخواست فرمانده نیروی انتظامی با حکم دادستان کل کشور، محموله های تحت کنترل را در قلمرو داخلی و با موافقت سایر کشورها در قلمرو آن کشورها مورد تعقیب

قرار داده و پس از تکمیل تحقیقات، گزارش اقدام را به دادستان کل کشور یا قاضی ای که او را تعیین می کند، تسلیم نماید. هرگونه تغییر در طرح عملیاتی مذکور در حین اجرا با مجوز کتبی دادستان کل کشور بلامانع است.

نتیجه گیری

در دادرسی کیفری، متهم برای اثبات بی گناهی یا عدم انتساب بزه به خود، از دفاعیات متفاوتی می تواند استفاده نماید. بیشتر این دفاعیات پیرامون سه عنصر تشکیل دهنده جرم، یعنی رکن قانونی، مادی و روانی در گردش است. برای نمونه متهم می تواند با بیان اینکه وی مرتکب فعل مادی مد نظر قانون گذار نشده و یا ارتکاب فعل، با سوء نیت مجرمانه همراه نبوده، از خود دفاع و رفع مسئولیت نماید. دفاعیاتی که مستقیماً عنصر قانونی جرم را نشانه گرفته و سبب اباحه فعل مجرمانه می گردند، عوامل موجهه نام دارند؛ مانند امر آمر قانونی، دفاع مشروع و... اما دفاعیاتی که سبب اباحه فعل نمی شوند، بلکه فقط مانعی در جهت انتساب مسئولیت کیفری به متهم ایجاد می نمایند، عوامل رافع مسئولیت کیفری نام دارند؛ مانند جنون، اجبار و... علاوه بر عوامل سنتی رافع مسئولیت، اخیراً عامل نوظهوری با نام دفاع دام گستری در حقوق کیفری برخی کشورها بروز نموده است؛ بدین معنا که هرگاه مقامات قضایی برای انتساب جرمی به یک شخص خاص، اقدام به ترسیم طرح جرم برای وی نمایند و او را به ارتکاب جرم تحریک و ترغیب کنند، سوء رفتار این مقامات سبب می شود که مرتکب، فاقد اراده و اختیار فرض شود و از مسئولیت کیفری مبرا گردد. منشأ پیدایش این دفاع در مرحله وقوع جرم و تعیین مسئولیت، حقوق آمریکا است. در حقوق این کشور، زمانی این دفاع تحقق می یابد که اولاً، مرتکب عملیات دام گستری مأمور دولت باشد، نه اشخاص عادی؛ ثانیاً، وی با تحریک، ترغیب و فریب متهم، در وقوع جرم تأثیر گذار باشد و ثالثاً، متهم به هیچ وجه تمایل به ارتکاب جرم نداشته باشد. البته برخی ایالات، شرط اخیر را در تحقق دام گستری ضروری نمی دانند. علاوه بر اینکه محاکم ایالتی آمریکا و قانون جزای نمونه این کشور در تفسیر این دفاع، تفاوتی در نوع جرم ارتکابی موضوع دفاع قائل نمی شوند.

اما در نظام حقوقی برخی دیگر از کشورها مانند فرانسه، به دفاع دام گستره نه از منظر مسئولیت متهم، بلکه از منظر ارزش اثباتی دلایل تحصیل شده از این طریق توجه می‌شود. این منظر از دفاع دام گستره، معمولاً بعد از وقوع جرم و در مرحله تحصیل دلیل اتفاق می‌افتد. یعنی هنگامی که مأموران اجرای قانون یا مقامات قضایی برای به دست آوردن دلیل علیه متهم، مبادرت به تحریک، دسیسه، خدعه و نیرنگ نموده تا از دلیل تحصیل شده از این طریق، وی را محکوم نمایند. در این فرض، دفاع دام گستره در مرحله تحصیل دلیل مطرح شده و مانع توسل مقامات قضایی به روشهای فریبکارانه در فرایند تحصیل دلیل می‌گردد.

مبنای این منظر از دفاع دام گستره، اصل مشروعیت تحصیل دلیل است؛ زیرا تضمینات این اصل مانع از توسل مقامات قضایی به دام گستره در تحصیل دلیل می‌گردد. لیک این منظر بر خلاف بعد اولیه از این دفاع، از لحاظ جرم ارتكابی موضوع دفاع، دربردارنده اطلاق نیست. یعنی هر چند دام گستره در تحصیل دلیل به عنوان یک اصل ممنوع اعلام شده است، استثنائاً در جرایم مهم و سازمان یافته نظیر تروریسم، پول شویی، قاچاق مواد مخدر و... توسل به شیوه‌های فریب کارانه توسط مقامات قضایی با شرط عدم تحریک به جرم، مجاز می‌باشد. توجیه این استثنا در فرایند تحصیل دلیل، به پیامدهای ناشی از این جرایم که نظم و منافع اجتماع را نشانه می‌گیرد، مربوط می‌شود. دفاع دام گستره از مباحثی است که علاوه بر نظریه پردازان کیفری و رویه قضایی، قانون ما هم نسبت به آن ساکت است. این سکوت سبب گردیده تا مقامات قضایی در گستره وسیعی از جرایم، مجاز به ترسیم و طرح نقشه جرم برای مظنونان باشند. ضمن اینکه توسل به شیوه‌های فریب کارانه در تحصیل دلیل توسط مقامات قضایی و اشخاص عادی در گستره وسیعی از جرایم، اعم از ساده و مهم، جایز به شمار می‌آید و نه تنها دلیل اکتسابی، در صدور حکم مؤثر است، بلکه هیچ تعقیبی هم علیه مأمور صورت نمی‌گیرد؛ امری که علاوه بر نقض حقوق دفاعی افراد، موجب تنزل شأن و منزلت این مقامات نزد مردم هم می‌شود. بر همین اساس، شایسته است که سیاست گذاران قضایی ما وارد عمل شوند و با دقت نظر در قواعد مربوط به این منظر از دفاع دام گستره در حقوق آمریکا، در مقررات و قوانین داخلی، تضمیناتی را پیش‌بینی نمایند.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ هشتم، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
۳. بازگیر، یدالله، *آرای ماهوی دیوان عالی کشور در امور حقوقی و جزایی*، تهران، دانش‌نگار، ۱۳۸۰ ش.
۴. تدین، عباس، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۵. خزانی، منوچهر، «اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۱۳-۱۴، ۱۳۷۲ ش.
۶. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.
۷. صمدی اهری، محمدهاشم، *نظریات قضایی دادستان کل کشور*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۸. طباطبایی، سیدعبدالرضا، «گزیده‌ای از موارد تجدید نظر فوق‌العاده»، *روزنامه رسمی*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۹. علی‌آبادی، عبدالحسین، *حقوق جنایی*، چاپ سوم، تهران، فردوسی، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. فرکمان، آنکه و توماس و گریش، *دادگستری در آلمان*، ترجمه محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره‌مند بگ‌نظر، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. معاونت قضایی و حقوقی، *استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی*، اداره کل حقوقی، تهران، پونه، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ هشتم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، *سیاست جنایی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. یزدیان، جعفر، «دام گستری، مفهوم و مبانی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران»، *مجله قسه و حقوق*، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۸۴ ش.
17. Ashworth, Andrew, *Principles of Criminal Law*, Oxford University Press, 1991.
18. Clarson & Keating, *Criminal Law: Text & Material*, London, Sweet & Maxwell, 1984.
19. Gardner, Thomas J. & Terry M. Anderson, *Criminal Law*, 7th ed., USA, Wadsworth, 2000.
20. Martin, Elizabeth A., *Oxford Dictionary of Law*, 1997.
21. Perkins, Rollin M. & Ronald N. Boyce, *Criminal Law*, 3rd ed., USA, 1982.
22. Rothstein, Elliot, "The Entrapment Defense and the Neophyte Criminal", *Western New England Law Review*, Vol. 17, USA, 1995.
23. Valentine, Paul W., "To Catch an Entrapper: The Inadequacy of the Entrapment Defense Globally and the Need to Reevaluate Our Current Legal Rubric", *Pace International Law Review*, Vol. I, No. 2, August 2009.
24. Yaffe, Gideon, "The Government Beguiled Me: The Entrapment Defense and the Problem of Private Entrapment", *Journal of Ethics & Social Philosophy*, Vol. 1, No. 1, April 2005.

حالة الدفاع أمام وضع الفخّ (المصيدة) في القانون الجزائريّ لأمريكا وفرنسا وإيران

- حسنعلي مؤذّن زادگان (أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائيّ)
- عباس الحسني (ماجستير بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

المراد من وضع الفخّ (المصيدة) هو تمسّك الجهات الفضائيّة إلى التحريض والغرور والاحتيال والتزييف في عمليّة اكتشاف الجريمة أو إثباتها. ولتوضيح ذلك نقول أنّه بعض الأحيان تُواجه الجهات الفضائيّة الطريق المسدود في عمليّة اكتشاف الجرائم أو إدانة المجرمين المحترفين حيث أنّه لا يُجدي التمسّك بالأساليب والمناهج التقليديّة المعروفة لاكتشاف عدد من الجرائم وإثباتها وبالتالي يفضي إلى فشل الجهات الفضائيّة في العمل بواجباتهم في هذا المجال. لهذا السبب هم يميلون إلى استخدام طرق تدعمهم في الوصول إلى غايتهم التي ليس إلا اكتشاف الجرائم أو إثباتها. ولكن من منطلق النُصف والمنهج القانوني لا يجوز استخدام هذه الأساليب. فعليه الدفاع أمام وضع الفخّ أو المصيدة يجري دوره كطريق لمصلحة المتّهم في مجالين ولا يجوز للجهات الفضائيّة التمسّك بهذه الأعمال والإجراءات. تستهدف الدراسة الحاليّة مناقشة وبسط كلّ من هذين المجالين وتعيين حدود هذا القسم من الدفاع الذي يعتبر ظاهرة حديثة في القانون الجزائريّ وقد سكت عنها القوانين والإجراءات الفضائيّة، كما ترمي إلى توجيه المقنّن نحو إيجاد وتأسيس ضمانات كافية وشاملة بهذا الشأن.

المفردات الرئيسيّة: وضع الفخّ (المصيدة)، المسؤوليّة الجزائيّة، شرعيّة الدليل، منزلة سلطة القضاء، الجهات الفضائيّة، اكتشاف الجريمة، إثبات الجريمة.